



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ اسفند ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و نهم

مصادف با: ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۳۴

موضوع جزئی: خاتمه بحث عدالت

جلسه: ۷۸

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که در اموری که در موضوع آنها عدالت اخذ شده آیا معنای عدالت متفاوت است یا نه؛ نتیجه این شد که ادله‌ای که برای اعتبار مرتبه‌ی خاصی از عدالت در مورد مفتی و قاضی اقامه شده تمام نیست بلکه مقتضای ادله آن است که عدالت در همه موارد به یک معناست آنها یا اصل اعتبار عدالت را بیان کرده که این مورد نظر نیست و یا عدالت را تفسیر کرده که با ملاحظه این ادله معلوم شد دلالت بر تفاوت معنای عدالت در امور مختلف ندارد لذا به نظر می‌رسد حق در مسئله همان است که مشهور به آن ملتزم شده‌اند یعنی عدالت در همه موارد به یک معناست همان تفسیری که ما از عدالت بیان کردیم یعنی ملکه‌ی نفسانیه‌ای که ملازم با اتیان به واجبات و ترک محرمات است.

### تنبیه:

قبل از آنکه به مطلب دوم برسیم یک تنبیه مهمی را لازم می‌دانیم در این قسمت متعرض شویم و آن اینکه اصولاً بحث از اینکه آیا عدالت در همه مواردی که عدالت در آنها معتبر است به یک معناست یا نه؟ بستگی مهمی به مبنای ما در باره معنای عدالت دارد؟ یک رابطه مستقیمی است بین این دو مسئله یعنی تفاوت معنای عدالت در امور مختلف و تفسیری که ما از عدالت می‌کنیم.

### کلام صاحب حدائق:

چنانچه ما در ابتدای بحث اشاره کردیم؛ صاحب حدائق قائل به اختلاف معنای عدالت در مورد قاضی و مفتی با شاهد و امام جماعت است؛ توجه به این نکته مهم است که بدانیم کسی مثل ایشان چرا ملتزم به تفاوت معنای عدالت در این ابواب شده. ما که عدالت را به ملکه نفسانیه تفسیر کردیم معتقدیم در همه موارد عدالت به یک معناست طریق کشف آن هم حسن ظاهر است لکن در مورد قاضی و مفتی به دلیل اهمیت این جایگاه به حسن ظاهر نمی‌توان اکتفاء کرد و باید دقت و فحص و جستجو شود اما صاحب حدائق در باب معنای عدالت نظر دیگری دارد ایشان ابتدائاً در این باره سه قول را ذکر می‌کند: یکی اینکه عدالت عبارت است از ملکه نفسانیه‌ای که باعث بر ملازمت تقوی و مروت است

دوم اینکه عدالت عبارت است از مجرد اسلام مع عدم ظهور الفسق

و سوم اینکه عدالت همان حسن ظاهر است

در بین این اقوال سه گانه ایشان قول اول و دوم را افراط و تفریط می‌دانسته و حد وسط و راه صحیح را قول سوم می‌داند یعنی همان حسن ظاهر لکن در مورد حسن ظاهر هم می‌گوید: در این مورد اصحاب کما هو حقّه تأمل نکردند چون منظور

آنها از حسن ظاهر این است که شخص سائر گناهان کبیره که موجب فسق است باشد یعنی چیزی از این گناهان از او آشکار و عیان نشود ایشان می‌گویند این کافی نیست و باید حسن ظاهر را در مورد قاضی و مفتی کنار بگذاریم؛ پس اینکه ایشان می‌گویند عدالت در قاضی و مفتی به معنایی غیر از عدالت در امام جماعت و شاهد است، برای این است که ایشان اصلاً عدالت را عبارت از حسن ظاهر می‌دانند و می‌فرمایند: عدالتی که در امام جماعت و شاهد است همان حسن ظاهر است و وقتی کسی حسن ظاهر داشته باشد هم می‌تواند امام جماعت شود و هم می‌تواند شاهد قرار بگیرد ولی این برای قاضی و مفتی کفایت نمی‌کند و برای این منظور هم به روایت امام سجاد (ع) استناد می‌کند به این بیان که می‌گویند طبق این روایت کسانی که می‌خواهند نیابت از ائمه داشته باشند باید این خصوصیات در آنها وجود داشته باشد.

(ما که اساساً حسن ظاهر را طریق می‌دانیم و این قول که عدالت عبارت است از حسن ظاهر به نظر ما مردود است؛ چون طبق صحیح ابن ابی یعفور حسن ظاهر طریق کشف حقیقت عدالت است نه اینکه خودش حقیقت عدالت باشد ولی صاحب حدائق از کسانی است که تمایل دارد به اینکه عدالت همان حسن ظاهر است) پس ریشه قول به اختلاف مرتبه عدالت در این موارد به مبنای ایشان در باب عدالت بر می‌گردد. و چون ایشان عدالت را عبارت از حسن ظاهر می‌دانند بنابراین می‌گویند حسن ظاهر برای قاضی و مفتی کافی نیست.

صاحب حدائق قول اول که عدالت را ملکه نفسانیه می‌داند، رد کرده و می‌گوید: عدالت به این معنی فقط در معصوم یا تالی تلو معصوم یافت می‌شود بعلاوه اینکه اطلاع بر این معنی از عدالت ممکن نیست مگر اینکه معاشرت طولانی و کامل باشد و لازمه‌ی پذیرش این معنی از عدالت، انسداد امور مشروط به عدالت است مثل جمعه و جماعات و شهادت و فتاوا و لذا اگر کسی عدالت را به معنای ملکه نفسانیه که موجب اتیان به واجبات و ترک محرمات است قرار دهد، همه احکامی که در موضوع آنها عدالت اخذ شده باید تعطیل شود هم باب فتوا و هم باب جماعت و هم باب جمعه و هم باب شهادت. او سپس قول دوم را هم رد و می‌گوید این قول تفریط است (قول دوم مجرد اسلام مع عدم ظهور الفسق است) وی می‌گوید چون این معنی از عدالت راه را برای ورود مخالفین و اعداء دین که به ظاهر مسلمان هستند و فسقی از آنها هم دیده نمی‌شود به بعضی از مناصب شرعیه باز می‌کند لذا نظریه تفریطی است و قابل قبول نیست.<sup>۱</sup>

#### **بررسی کلام صاحب حدائق:**

پس ما دو مطلب از صاحب حدائق بیان کردیم: مطلب اول این بود که عدالت عبارت است از حسن ظاهر و آن دو قول دیگر را که عدالت ملکه نفسانیه است یا مجرد الاسلام مع عدم ظهور الفسق، رد می‌کند و مطلب دوم هم اینکه ایشان قائل به اختلاف معنای عدالت در قاضی و مفتی با معنای عدالت در شاهد و امام جماعت است حال ما این دو مطلب را کنار هم می‌گذاریم و یک اشکال اساسی به صاحب حدائق وارد می‌کنیم:

مشکل این است که چگونه صاحب حدائق از طرفی مدعی است عدالت به معنای اول یعنی ملکه نفسانیه فقط در معصومین یا تالی تلو معصوم یافت می‌شود و آن هم بعد از مدت طولانی با تعمق و معاشرت کامل کشف می‌شود و لذا این قول را رد

۱. حدائق، ج ۱۰، ص ۱۹.

می‌کند اما مع ذلک با استناد به روایت امام سجاد (ع) مدعی می‌شود که عدالت معتبر در حاکم شرع یعنی قاضی و مفتی با عدالت معتبر در امام جماعت و شاهد متفاوت است؛ این چه اشکالی دارد؟ اشکال این است که آنچه که در این روایت بیان شده یا همان ملکه نفسانیه است یا یک مرتبه بالاتر؛ اوصافی که در روایت برای علماء ذکر می‌کند و می‌گوید فریب نخورد به اجتناب از کبائر و گناهان و به ظاهر اکتفاء نکنید و باید به کسی که فقط به دنبال رضای خداوند است و ذلت در پناه حق را بر عزت در پناه باطل ترجیح می‌دهد، رجوع کنید اینها یا همان ملکه نفسانیه است که کسی که واجد آن ملکه باشد این خصوصیات را دارد یا حتی بالاتر از آن را بیان می‌کند یعنی صرف ملکه‌ای که موجب اجتناب از حرام شود نیست بلکه بالاتر از آن ملکه است. در هر صورت طبق نظر ایشان چه ما مفاد روایت را همان ملکه نفسانیه بدانیم و چه بالاتر از آن بدانیم این برای معصوم و غیر تالی تلو معصوم مقدور نیست، آن وقت ایشان چگونه با استناد به این روایت معتقد است در قاضی و مفتی این مرتبه از عدالت لازم است؟

پس یک اشکال اساسی متوجه صاحب حدائق است و آن اینکه ایشان دو مطلب را بیان کرده که قابل جمع نیست از طرفی می‌گوید عدالت به معنای ملکه نفسانیه که ملازم با تقوی و مروت است، فقط در معصوم و تالی تلو معصوم یافت می‌شود و بر همین اساس گفت اگر بخواهد این معنی از عدالت معتبر باشد لازمه آن تعطیل باب فتوی، جماعت، جمعه، شهادت و قضاوت می‌شود پس عدالت به این معنی طبق این دلیل و برهان نمی‌تواند اصلاً ملاک باشد اما در جای دیگری که سخن از عدالت معتبر در قاضی و مفتی است ادعا می‌کند عدالتی که در قاضی و مفتی معتبر است یک مرتبه بالاتری است و آن مرتبه بالاتر را با استفاده از روایت امام سجاد (ع) بیان می‌کند در حالی که مفاد روایت امام سجاد (ع) این است که عدالت یا همان ملکه نفسانیه یا حتی بالاتر از آن است. (که اگر بالاتر باشد کار مشکل‌تر می‌شود). لذا این اشکال مهم و اساسی به بیان صاحب حدائق وارد است.

سؤال: اگر ما بپذیریم برداشت صاحب حدائق از روایت امام سجاد (ع) تعریف اول است این تضاد به وجود می‌آید ولی شاید صاحب حدائق چنین برداشتی نداشته است.

استاد: مسئله و اشکال این است: از صحیحه ابن ابی یعفر استفاده شد تفتیش و جستجو حرام و ملاک حسن ظاهر است صاحب حدائق هم فرمود که عدالت همین حسن ظاهر است ولی به یک معنای عمیق‌تر و می‌گوید که اصحاب به قشر ظاهری اکتفاء نمودند ولی باید در حسن ظاهر دقت شود؛ بحث این است ایشان می‌گویند که در امام جماعت و شاهد حسن ظاهر کافی است ولی در قاضی و مفتی این گونه نیست؛ در جواب از این که چرا حسن ظاهر کافی نیست می‌فرماید چون طبق این روایت علما ابرار و غیر ابرار مخلوط هستند و کثیری از علما متصف به اضرار اوصاف و ملکات اخلاقی هستند در حالی که ظاهراً همه اهل خضوع و خشوع اما باطن‌شان چیز دیگری است. لذا می‌فرماید این روایت دلالت می‌کند که تفتیش و جستجو لازم است در مقابل صحیحه؛ حال سؤال ما این است که اگر در قاضی و مفتی جستجو لازم است. جستجو از چه چیزی لازم است؟ برای آنکه مرتبه بالاتر عدالت کشف شود؟

آنچه از این روایت و مجموع بیانات ایشان و استشهادی که به کلمات علما کردند بدست می‌آید این است که عدالت یعنی اینکه عالم به علم حقیقی بوده و از رذائل اخلاقی دور باشد و دنیا طلب نباشد آیا این غیر از ملکه نفسانیه است؟ ما می‌گوییم این همان ملکه نفسانیه است یا حتی بالاتر از آن و لذا همان اشکال وارد است.

این اشکالی بود که به نظر ما به کلام صاحب حدائق وارد می‌باشد.

**بحث جلسه آینده:** بحث در مطلب دوم خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»